Journal of Fiqh and Usul
Vol. 50, No. 4, Issue 115
Winter 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.55942

سال پنجاهم، شماره ٤، شمارهٔ پیاپی ١١۵
زمستان ١٣٩٧، ص ٧٣-۵٩

بازخوانی مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت *

بلال شاکری
دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و استاد سطح عالی حوزه علمیه خراسان
Email: b.shakeri@iran.ir

چکیده

در کلمات اصولیان پنج مسأله اصولی به عنوان مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت مطرح شده است. ادعای مطرح شده درباره مسائل مورد نظر، این است که نوع مبنای مورد پذیرش در هر مسئله در قبول یا رد نظریه انقلاب نسبت مؤثر است. از نظر نگارنده دو مسأله از موارد مورد ادعا تنها در ضابطه‌مندسازی نظریه انقلاب نسبت مؤثرند نه در اصل نظریه، و سه نظریه دیگر نیز بر اساس هر مبنایی که در آن اتخاذ شود، می‌توان نظریه انقلاب نسبت را پذیرفت و نوع مبنای متخذ در آن مسائل تأثیری در رد نظریه انقلاب نسبت ندارد، لذا اشکالات مبنایی که در کلمات اصولیان به این نظریه وارد شده، ناتمام است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب نسبت، جمع عرفی، تعارض ادله.

*. تاریخ وصول:١٣٩۵/٠٢/٢٤؛ تاریخ تصویب نهایی:١٣٩٦/٠۵/٠٨.

مقدمه

برخی مبانی در علم اصول علاوه بر تأثیرات فقهی، در مباحث اصولی نیز تأثیرگذار هستند و یک اصولی باید به مبانی اتخاذ شده در مباحث اصولی دیگر توجه داشته باشد که با سایر مبانی و نظریات اصولی وی در تهافت و تعارض نباشد. نکته‌ای که گاه مغفول واقع شده و موجب می‌شود اصولیان در برخی مباحث به خطا رفته و سایر اصولیان به تعارض مبانی یک اصولی به عنوان اشکال بپردازند. از جمله مسائلی که در علم اصول باید به مبانی پیشین آن توجه داشت، نظریه انقلاب نسبت در بحث تعارض ادله است.

نظریه انقلاب نسبت در جایی مطرح می‌شود که بیش از دو دلیل متعارض با یکدیگر وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر از مولا سه بیان صادر شود: ثمن العذره سحت، لابأس بثمن العذره، لابأس بثمن عذره المأکول. رابطه دلیل اول با دوم تباین است و رابطه دلیل سوم و اول با دلیل دوم عموم مطلق است. حال اگر در این مثال ابتدا ثمن العذره سحت با لابأس بثمن عذره المأکول تخصیص بخورد، آن گاه نتیجه با لابأس بثمن العذره سنجیده شود، رابطه نتیجه تخصیص دلیل اول به سوم، با دلیل دوم عموم خصوص مطلق می‌شود، لذا دلیل لابأس بثمن العذره با نتیجه رابطه دلیل اول و سوم تخصیص می‌خورد (این نتیجه بر اساس نظریه انقلاب نسبت است.) یا باید ادله با یکدیگر سنجیده شوند بدون این‌که نتیجه سنجش یکی با دیگری در سنجش آن با دلیل سوم تأثیرگذار باشد، لذا دلیل ثمن العذره سحت با دلیل لابأس بثمن العذره تباین داشته و تساقط می‌کنند.

با توجه به این‌که، نظریه انقلاب نسبت فرع بر تعارض ادله است و همچنین تعارض ادله نیز در میان ادله لفظی عموماً مطرح می‌شود، رتبه مبانی مطرح در اصل تعارض بین دو دلیل و همچنین مبانی مطرح در مسائل لفظی اصول، می‌تواند در اصل پذیرش نظریه انقلاب نسبت یا محدوده آن دخالت داشته باشد. بر اساس مبانی پیشین بر نظریه، در کلمات علما گاه اشکال و جواب‌هایی مطرح می‌شود که علی المبنی است و هر یک بر اساس مبنای مورد پذیرش خود دراین‌باره سخن گفته‌اند.

نوشتار پیش‌رو به شناسایی این مبانی و چگونگی تأثیر آن‌ها بر این نظریه خواهد پرداخت.

مبانی مؤثر در نظریه انقلاب نسبت

با بررسی‌های صورت گرفته پنج سؤال و مسئله در اصول شناسایی شده است که نوع مبنای مورد پذیرش در آن‌ها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در نظریه انقلاب نسبت تأثیرگذار هستند. البته برخی از این مبانی آن‌گونه که از سوی علما ادعا شده است در پذیرش یا رد اصل نظریه انقلاب نسبت مؤثرند، و

برخی دیگر در ضابطه‌مندسازی این نظریه تأثیرگذار خواهند بود. این مباحث عبارت‌اند از:

۱. تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است؟

۲. آیا عام مخصص، حکم خاص را دارد؟

۳. تقدیم دلیل خاص بر عام بر اساس قوت ظهور است یا قرینیت؟

٤. منشأ جمع عرفی چیست؟

٥. آیا در عام و خاص متوافقین باید قائل به تخصیص شد؟

در ادامه نحوه تأثیرگذاری مبانی مورد پذیرش در مسائل فوق بر نظریه انقلاب نسبت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مسأله اول: تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است؟

با توجه به این‌که تعارض همیشه بین دو دلیلی واقع می‌شود که شأنیت حجیت را دارا باشند و تعارض بین حجت و لاحجت بی‌معناست (کاظمی خراسانی، ٤/ ٧٤٧؛ هاشمی شاهرودی، محمود، ٧/ ٢٨٨-٢٨٩؛ هاشمی شاهرودی، علی، ٤/ ٣٧٥-٣٧٧؛ طباطبایی قمی، ٣/ ١٩٨؛ حسینی شیرازی، ٩/ ١٩٧-١٩٨؛ مؤمن قمی، ٢/ ٥٠٨-٥٠٩) ؛ ابتدا باید بتوان تشخیص داد تعارض ادله در چه ناحیه‌ای و به چه لحاظی است. از دیدگاه برخی (فرحی، ٤٣٦-٤٣٧) اختلاف دراین‌باره از مواردی است که تأثیر مستقیم در پذیرش یا عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت نزد علما داشته است. ایشان درباره چگونگی تأثیر مبانی مختلف در نظریه انقلاب نسبت، می‌گوید: سه نظریه درباره این‌که تعارض ادله در چه ناحیه‌ای است مطرح شده است: ١- تعارض بین ادله به لحاظ ظهورات ادله است (شیخ انصاری و محقق نائینی)؛ ٢- تعارض به لحاظ مراد جدی متکلم است، نه ظهور دلیل (مؤمن قمی، ٢/ ٥٠٨-٥٠٩)؛ ٣- تعارض بین ادله در ناحیه حجیت است، نه ظهور یا مراد جدی متکلم (فرحی، ٤٦-٤٣٧).

وی قائل است، با توجه به این اختلاف مبنا، توضیح و تبیین نظریه انقلاب نسبت نیز متفاوت خواهد بود، بدین صورت که:

۱. بنابر مبنای اول که تعارض را در مرحله ظهور ادله تصویر می‌کند، باید گفت: همچنان که ظهور عام با وجود مخصص متصل تمام نیست، با وجود دلیل منفصل نیز این ظهور ناتمام است. در نتیجه وقتی عام با یک دلیل خاص ملاحظه می‌شود، ظهورش در ماعدای خاص شکل گرفته و این ظهور باید با عام دیگر سنجیده شود.

۲. تعارض بین ادله نسبت به ظهورشان نیست، بلکه در ناحیه مراد واقعی متکلم تعارض شکل

می‌گیرد. بنابراین دلیل عام با وجود خاص، کاشف از مراد واقعی متکلم نسبت به فرد خاص است، لذا این مراد واقعی باید با مراد واقعی دلیل عام دیگر سنجیده شود.

۳. تعارض بین ادله در ناحیه حجیت آن‌هاست نه ظهور یا مراد واقعیشان. بنابراین دلیل عام با وجود خاص در ماعدای خاص حجت نیست تا قدرت معارضه با دلیل عام دیگر داشته باشد، بلکه این تعارض در ناحیه ماعدای خاص است (فرحی، ٤٣٦-٤٣٧).

اما به نظر می‌رسد در این سه احتمال و نظریه‌ای که مطرح شده است، خلطی صورت گرفته و نکته‌ای مغفول مانده است. زیرا این‌که بیان شده است ظهور ادله تعارض می‌کنند، دقیقاً مشخص نیست مراد کدام قسم ظهور است، ظهور تصوری؛ ظهوری تصدیقی اولی یا ظهور تصدیقی ثانی؟ زیرا اگر مراد کسی‌که می‌گوید تعارض در ظهور است، همان ظهور تصدیقی ثانی باشد، چیزی جز نظریه دوم نخواهد بود و ظهور تصدیقی ثانی همان مراد جدی و واقعی متکلم است. همچنین وقتی گفته می‌شود تعارض در حجیت است، یعنی نمی‌شود هر دو مراد جدی متکلم باشند. لذا نظریه سوم نیز با نظر دوم یکسان به نظر می‌رسد.

بنابراین اگر بخواهد صورت مسئله دقیق‌تر مطرح شود، باید این‌گونه پرسید:

تعارض بین ادله در کدام‌یک از اقسام ظهور شکل می‌گیرد؟ (ظهور تصوری، ظهور تصدیقی اولی، ظهور تصدیقی ثانی)

پاسخ به این سؤال در سه بخش متفاوت از علم اصول مورد بررسی قرار گرفته است. بخشی از مطالب، ذیل مباحث تعارض ادله مطرح شده است؛ برخی مطالب ذیل اصول لفظیه و اصاله الظهور بیان شده است و بخش دیگر در مباحث عام و خاص، که دلیل خاص منفصل در چه ناحیه‌ای از دلیل عام خدشه وارد می‌کند؟

درباره ظهور تصوری ظاهراً هیچ‌گونه اختلافی نیست که ارتباطی با مسئله تعارض و حجیت نداشته و محل سخن در دو مرحله ظهور تصدیقی است.

برخی موضوع حجیت در اصاله الظهور و همچنین محل تعارض ادله را ظهور استعمالی می‌دانند (حائری یزدی، ٦٨٢)[1] ؛ و برخی ظهور جدی یا مراد واقعی متکلم (خراسانی، ٤٥٢؛ آشتیانی، ٤٨٤؛ قدسی، ٣/ ٥١٢؛ صافی، ٣/ ٣٣٢-٣٣٣؛ مؤمن قمی، ٢/ ٥٠٨-٥٠٩؛ فرحی، ٤٣٦-٤٣٧). این اختلاف در مسئله تخصیص دلیل عام به وسیله خاص نیز تأثیر مستقیم داشته و اختلاف مشهور بین شیخ انصاری و

١ ایشان قائل است که دلیل منفصل تنها ظهور تصوری را از بین نمی‌برد، اما ظهور در اراده متکلم را از بین می‌برد. (این کلام ایشان مطلق است و ظاهراً شامل هر دو قسم ظهور تصدیقی در برابر ظهور تصوری می‌شود.) (حائری یزدی، ٦٨٢).

محقق خراسانی را منجر شده است.[2] به گونه‌ای که شیخ قائل است تخصیص، ظهور دلیل عـام را مطلقـاً از بین می‌برد (انصاری، ٤/ ٩٥؛ کلانتری، ٢/ ١٣٣)؛[3] در برابر محقق خراسانی قائل است ظهور دلیل عام بعد از تخصیص نیز باقی است و تنها حجیت آن از بین می‌رود (خراسانی، ٤٥٢)[4] به تعبیـری از دیـدگاه شـیخ انصاری تخصیص حتی ظهور استعمالی عام را از بین می‌برد، لذا دلیل عام بعد از تخصیص دیگر ظهـوری در عمومیت ندارد؛[5] اما محقق خراسانی قائل است ظهـور اسـتعمالی عـام بـاقی اسـت و آنچـه بـه وسـیله تخصیص مرتفع می‌شود ظهور جدی و حجیت دلیل عام در مراد جدی متکلم است.

نتیجه این اختلاف مبنا نسبت به نظریه انقلاب نسبت چنین است:

اگر تعارض در ناحیه ظهور استعمالی ادله باشد، با نسبت‌سنجی بین دو دلیل مثلاً عام و خاص، دیگـر ظهوری برای دلیل عام باقی نمی‌ماند تا بخواهیم ظهور عام را با دلیل سوم بسنجیم، بلکه آنچه بـاقی مانـده نتیجه نسبت‌سنجی اول است که باید این نتیجه را با دلیل سوم سنجید، که همان انقلاب نسبت خواهد بود؛ اما بر اساس باقی ماندن ظهور دلیل عام و تنها مخدوش شدن حجیت آن؛ می‌توان آن ظهور را با دلیل سـوم نیز سنجید، لذا دیگر نظریه انقلاب نسبت صحیح نخواهد بود.

بنابراین مشخص می‌شود اشکالی که محقق خراسانی به نظریـه انقـلاب نسـبت مطـرح کـرده اسـت، اشکالی مبنایی است و ایشان بر اساس مبنای فوق به نظریه انقلاب نسبت چنین اشکال می‌کند:

نسبت‌سنجی میان ادلـه بـر اسـاس ظهـورات اسـت. بـا توجـه بـه این‌کـه مخصـص منفصـل، ظهـور (استعمالی) دلیل عام را از بین نمی‌برد، بلکه تنها حجیت آن‌را مخدوش می‌کند؛ نمی‌توان گفت نسبت دلیل عام پس از تخصیص با یکی از ادله خاص، با دلیل خاص دیگر متفاوت شود (خراسـانی، ٤٥٢؛ آشـتیانی،

---

٢ ممکن است ریشه این اختلاف، بازگشت به مبانی علما در مسئله اصول لفظیه داشته باشد؛ که اصول لفظی به چه اصلی بـاز می‌گردند؟ آیا اصلی‌ترین اصل لفظی اصاله الظهور است یا اصاله عدم قرینه؟ اگر تمام اصول به اصل اصاله عدم قرینه بازگشت داشته باشند، مشخص است که با وجود قرینه دیگر اصل عدم قرینه جاری نیست لذا اصل ظهور منتفـی اسـت و نقـش قرینـه منفصله از بین بردن اصل ظهور است اما بر اساس مبنای دیگر ظهور باقی است و تنها حجیت منتفی شده است.

البته مبدع این سخن کلام علامه مظفر است که هر چند اصل‌ترین اصل لفظی را اصاله الظهور می‌داند اما با ایـن وجـود قائـل است قرینه اصل ظهور را با مشکل مواجه می‌کند نه حجیت آن‌را (رک: مظفر، ٢/ ١٤٥ و ١٥١).

٣ علامه مظفر نیز با توجه به این که ظهور را تنها یک قسم (ظهور تصدیقی ثانی که دیگران مطرح کرده‌اند) می‌داند قائل است که قرینه هر چند منفصله اصل ظهور را از بین می‌برد. (مظفر، محمدرضا، ١/ ١٤٣ و ٢/ ١٤٦).

٤ از دیگر کسانی که این نظریه را پذیرفته‌اند می‌توان به آغاضیاء عراقی، محقق نائینی، آیت الله خویی و شهید صدر اشاره کرد (رک: بروجردی، ٢/ ٥١٥ و ٣/ ٤٢٤؛ کاظمی خراسانی، ٢/ ٥٧٩؛ فیاض، ٤/ ٣٢٠؛ خویی، مصباح الأصـول (مباحـث الفـاظ)، ٢/ ٣٥٧ـ٣٥٨؛ عبدالساتر، ٧/ ١٣١ و ١٦١ و ١٦٦؛ حسینی حائری، ٤/ ٦٢٥).

٥ بر اساس این نظریه که دلیل خاص (متصل یا منفصل) ظهور عام را از بین ببرد و به عام عنـوان بدهـد، حتـی تفصـیل بـین مخصص متصل و منفصل در انقلاب نسبت بی‌معناست (رک: اسماعیل‌پور، ٤/ ٤١٢).

٤٨٤؛ قدسی، ۳/ ۵۱۲؛ صافی، ۳/ ۳۳۲-۳۳۳؛ مؤمن قمی، ۲/ ۵۰۸)[٦]

نسبت به اشکال فوق می‌توان اشکالاتی را بیان کرد:

۱. این اشکال بنابر مبنای شیخ که قائل است مخصص منفصل ظهور عام را مخدوش می‌کند، وارد نیست؛

۲. بافرض پذیرش مبنای محقق خراسانی، نیز می‌توان گفت بر اساس این مبنا ظهور تصدیقی ثانی یا همان مراد جدی مخدوش می‌شود و آنچه در مقام تعارض ادله مد نظر است، مراد جدی است. لذا با مخصص منفصل نیز ظهور دلیل عام در مقام معارضه منتفی است و دیگر قابل سنجش با دلیل دیگر نیست (آشتیانی، ٤٨٨؛ اراکی، ۲/ ٤٧٢؛ روحانی، ٦/ ۳۸۰).

۳. در ضمن چگونه است که در مقام استنباط در پی کشف مراد جدی شارع هستید، اما در چنین مواردی به مراد استعمالی وی تمسک کرده و نسبت‌سنجی می‌کنید. وقتی دلیل خاصی مثلاً نسبت به یکی از دو دلیل عام قرینیت یا اظهریت دارد و بر آن مقدم می‌شود، کاشف از مراد جدی آن دلیل عام خواهد بود. وقتی مراد جدی شارع از دلیل عام مشخص شده است، به چه دلیل در نسبت‌سنجی میان آن دلیل عام با دلیل سوم، سراغ مراد استعمالی شارع می‌روید؟! به تعبیری دیگر وقتی تعارض را در مقام مراد جدی می‌دانید، دیگر نسبت‌سنجی در مقام مراد استعمالی بی‌معناست.[۷]

٤. نکته دیگر این‌که دلیل اخص از مدعاست؛ چون این اشکال تنها در مخصصات منفصل مطرح است نه متصل، بنابراین بافرض وارد دانستن اشکال، باید درباره نظریه انقلاب نسبت قائل به تفصیل بین مخصص متصل و منفصل شد.[۸]

---

٦ ظاهراً کسانی‌که استدلال فوق را مطرح کرده‌اند، نظریه انقلاب نسبت را در مخصص متصل پذیرفته‌اند. بنابراین استدلال ذکر شده خود مؤید این نکته است که تفصیل بین مخصص متصل و منفصل در نظریه انقلاب نسبت مورد قبول علماست و اختلاف در مخصص منفصل است.

۷ البته ممکن است با توجه به این‌که معلوم نیست کدام نسبت‌سنجی مقدم است، مراد جدی شارع کشف نمی‌شود لذا دلیل عام با هر دو دلیل خاص به صورت یکسان تخصیص می‌خورد تا مراد جدی کشف شود. اما در پاسخ باید گفت این مشکل به خاطر ضابطه‌مند نبودن انقلاب نسبت است و اگر بتوان این نظریه را ضابطه‌مند کرد، دیگر چنین اشکالی مطرح نیست. زیرا با تخصیص ابتدایی مراد جدی شارع کشف شده و دیگر نمی‌توان به ظهور استعمالی برای نسبت‌سنجی با دلیل سوم اخذ کرد.

۸ البته به نظر می‌رسد نظریه انقلاب نسبت در صورت وجود مخصص متصل مورد پذیرش همگان باشد و آنچه محل نزاع است مخصص منفصل است. در این صورت دیگر اشکال آخر مطرح نخواهد بود. شاهد بر این‌که نظریه انقلاب نسبت در صورت وجود مخصص متصل مورد پذیرش است دو کلام زیر است:

۱. مکارم شیرازی تصریح می‌کند که نزاع در انقلاب نسبت تنها در مخصص منفصل است و انقلاب نسبت در صورتی که یکی از دو مخصص متصل باشد مورد پذیرش همه است. لذا ایشان در پایان بحث می‌گویند حق این است که نظریه انقلاب نسبت مطلقاً مورد پذیرش نیست (رک: قدسی، ۳/ ۵۱۱ و ۵۱۳).

۲. شهید صدر نیز به این نکته تصریح می‌کنند که بحث انقلاب نسبت در مخصص منفصل مطرح است و الا در مخصص متصل شکی نیست که ابتدا این مخصص اثر می‌گذارد و نتیجه با منفصل سنجیده می‌شود (رک: عبدالساتر، ۷/ ۳۷۳).

علت این‌که در مخصص متصل این مسئله مطرح نمی‌شود این است که:

نظر نگارنده

با توجه به این‌که در این نوشتار در پی داوری میان مبانی نیستیم و تنها تأثیر مبانی مختلف در پذیرش و عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت را بیان می‌کنیم، به نظر می‌رسد اختلاف مبنای بین شیخ انصاری و محقق خراسانی دراین بحث تأثیری نداشته و بر اساس هر دو مبنا می‌توان نظریه انقلاب نسبت را صحیح دانست، هر چند بر اساس مبنای شیخ انصاری تصویر و توضیح این نظریه آسان‌تر خواهد بود.

مسأله دوم: آیا عام مخصص حکم خاص را دارد؟

بر اساس پذیرش مخدوش شدن ظهور یا حجیت دلیل عام با تخصیص، سؤال دیگری مطرح می‌شود که پاسخ به آن نیز به عنوان یک مبنا و پیش فرض تأثیرگذار در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت از سوی برخی مطرح شده است: (هاشمی، ٨٠٦)

آیا دلیل عام پس از تخصیص، در حکم دلیل خاص است؟ یعنی تمام احکام و آثاری که بر دلیل خاص ابتدایی بار می‌شود، بر عام مخصص نیز تطبیق می‌شود؟

برخی قائل‌اند پذیرش و عدم پذیرش نظریه انقلاب نسبت مبتنی بر این پیش فرض است که آیا عام مخصص همان خصوصیات دلیل خاص را دارد یا خیر؟ اگر عام مخصص را مانند دلیل خاص بدانیم نظریه انقلاب نسبت صحیح است و الا فلا. (هاشمی، ٨٠٦)

از نظر ایشان اگر عام مخصص احکام دلیل خاص را داشته باشد، می‌تواند موجب تغییر نسبت دلیل اول با دلیل سوم شود. چون دلیل خاص بر دلیل عام از باب اقوائیت ظهور یا قرینیت مقدم است و با توجه به این‌که دلیل عام مخصص همچون دلیل خاص است، بر دلیل عام دیگر مقدم شده و موجب تخصیص آن می‌شود. اما اگر عام مخصص احکام دلیل خاص را نداشته باشد، و وجه تقدیم دلیل خاص بر عام اقوائیت ظهور باشد، برخی قائل‌اند نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. چون تقدم دلیل خاص بر عام به خاطر اقوائیت ظهور، از احکام دلیل خاص است و در دلیل عام مخصص چنین تقدیمی ثابت نیست (هاشمی، ٨٠٦).

با توجه به مطالب مطرح شده، مشخص شد برای نتیجه‌گیری درباره مبنای مطرح شده، می‌بایست به یک مبنای دیگر در علم اصول اشاره کرد و بر اساس نظریه مورد اتخاذ در آن، ادامه سخن را پی گرفت.

تعارض ادله بین ظهور آن‌هاست حال چه تعارض را در مرحله ظهور استعمالی بدانیم یا ظهور جدی، اما با وجود قرینه متصله برای دلیل ظهوری در غیر آن شکل نمی‌گیرد که بخواهد با ادله دیگر سنجیده شود (رک: خمینی، ٢/ ٣٣؛ روحانی، ٦/ ٣٨٣؛ ایروانی، ٤/ ٣٢٩).

به عبارت دیگر دلیل عام و مخصص متصل، دو دلیل محسوب نمی‌شوند که تعارض بین سه دلیل مطرح شود، بلکه این دو دلیل در واقع یک دلیل بوده و با دلیل دیگر تعارض می‌کنند (رک: تبریزی، ٦١٨).

مسأله سوم: تقدیم دلیل خاص بر عام بر اساس قوت ظهور است یا قرینیت؟

از جمله مبانی مطرح در رابطه عام و خاص، وجه تقدیم دلیل خاص بر عام است. دراین‌باره دو مبنای معروف و مشهور وجود دارد (هاشمی شاهرودی، محمود، ۷/ ۱۹۰– ۱۹۳؛ فرحی، ٤۱۱؛ لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ٤٥٦– ٤٥۷). برخی وجه تقدیم دلیل خاص را اظهریت آن نسبت به دلیل عام می‌دانند[۹] و برخی وجه تقدیم را قرینیت دلیل خاص دانسته‌اند.[۱۰] تفاوت این دو مبنا در این است که بنابر مبنای دوم همیشه دلیل خاص بر دلیل عام مقدم است، زیرا همیشه قرینه بر ذوالقرینه تقدم دارد. اما بنابر مبنای اول اگر در مواردی ظهور دلیل عام اقوای از ظهور دلیل خاص باشد دیگر دلیل خاص نمی‌تواند موجب تخصیص دلیل عام شود.[۱۱]

چگونگی تأثیر دو مبنا در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت چنین بیان شده است:

اگر ما دلیل عام مخصص را همچون دلیل خاص ندانیم، وجه تقدیم دلیل خاص بر عام را نیز اقوائیت ظهور بدانیم، نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. چون اقوائیت ظهور تنها بین دو دلیل عام و خاص مطرح است و چنین ضابطه و مبنایی نسبت به عام مخصص جاری نیست. به تعبیری دلیل عامی که با یک دلیل خاص، تخصیص زده شود، نمی‌تواند بر مبنای اظهریت بر دلیل دیگر مقدم شود. لذا نظریه انقلاب نسبت ناتمام خواهد بود. (هاشمی، ۸۱٤)[۱۲]

نظر نگارنده

ادعای ملازمه بین سرایت احکام دلیل خاص به عام مخصص و پذیرش نظریه انقلاب نسبت و بالعکس ملازمه بین عدم سرایت احکام دلیل خاص به عام مخصص و رد نظریه انقلاب نسبت، به نظر ناتمام است. در میان علما کسانی وجود دارند که دو نظریه متفاوت را در دو بحث فوق قائل شده‌اند. محقق خراسانی که به ادعای مطرح کننده این دو مبنا قائل است، دلیل عام مخصص تمام خصوصیات دلیل خاص

---

۹ از نظر وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۹٦)، شیخ انصاری (انصاری، ٤/ ١٤ـ١٥)، محقق خراسانی (خراسانی، ۲۱۸ و ٤۳۸ـ٤۳۹)، آغاضیاء عراقی (بروجردی، ۲/ ۵۱۵ و ٤ قسم ۱۳۵/۲ و ١٤۲)، حائری (حائری یزدی، ٦٤۰)، بروجردی (طباطبایی، ۲/ ۲۸۰) و برخی دیگر از اصولیان (حلی، ۱۲/ ۲۷؛ خرازی، ٤/ ۲۲۸)، ملاک تقدیم دلیل خاص بر عام، اقوائیت ظهور خاص نسبت به عام است.

۱۰ این نظریه منسوب به محقق نائینی (خویی، ۲/ ۵۰۹؛ کاظمی خراسانی، ٤/ ۷۲۰؛ تقوی اشتهاردی، ٤/ ٤٦٤)، علامه مظفر (مظفر، ۲/ ۲۳۳)، خویی (مصباح الأصول (مباحث الفاظ)، ۲/ ۵۱۷؛ مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، ۲/ ۳۵۲)، شهید صدر (صدر، ۲/ ۵۵٤) و برخی دیگر از اصولیان (جزایری، ۸/ ۲۹۱) است.

۱۱ این تفاوت در نتیجه، در ضابطه‌مندسازی نظریه انقلاب نسبت مؤثر خواهد بود، که در جای خود توضیح آن خواهد آمد.

۱۲ این مبنا از کلمات برخی دیگر نیز به دست می‌آید که قائل‌اند عام مخصص به نسبت دلیل عام دیگر اقوائیت ظهور ندارد (رک: ایروانی، ٤/ ۳۳۱).

را دارد (هاشمی، ٨٠٦)، با این وجود نظریه انقلاب نسبت را نپذیرفته است. زیرا از نظر محقق خراسانی تقدیم تخصیص یکی از دو عام بر دیگری ترجیح بلامرجح و بدون ضابطه است (خراسانی، ٤٥٢).

اما درباره وجه تقدیم دلیل خاص بر عام نیز به نظر می‌رسد چه این تقدیم از باب اقوائیت ظهور باشد یا به خاطر قرینیت دلیل خاص باشد، بازهم دلیل عام مخصص نسبت به دلیل عام دیگر مقدم خواهد بود.

توضیح مطلب: چنانچه بیان شد تعارض بین دو دلیل در مقام مراد جدی و ظهور تصدیقی ثانی است. بنابراین اگر وجه تقدیم دلیل خاص بر عام را اقوائیت ظهور بدانیم این مبنا در عام مخصص نیز جاری است. چون دلیل عام مخصص ظهور در مراد جدی خاص پیدا می‌کند و غالباً چنین ظهوری از ظهور دلیل عام دیگر قوی‌تر است. و از نظر عرف این اقوائیت بین هر مضمون خاصی نست به مضمون عام، غالباً وجود دارد. نتیجه این‌که چه احکام و خصوصیات دلیل خاص را در عام مخصص جاری بدانیم یا خیر، اقوائیت ظهور خاص (خاص ابتدایی یا عام مخصص) از نظر عرف ثابت است. لذا نظریه انقلاب نسبت حتی بر اساس این مبنا قابل طرح و پذیرش است.

اما اگر وجه تقدیم خاص بر عام، قرینیت خاص برای عام باشد نیز ظاهراً باید نظریه انقلاب نسبت را ممکن دانست، هر چند قائل شویم احکام دلیل خاص نسبت به عام مخصص جاری نیست. وجه آن نیز روشن است. زیرا از نظر عرف هر دلیل خاصی (خاص ابتدایی یا عام مخصص) نسبت به دلیل عام مقابل، نقش قرینیت را داراست و در قرینیت بین عام مخصص و دلیل خاص از دیدگاه عرف تفاوتی وجود ندارد.

اما برخی بر اساس مبنای قرینیت چنین اشکال کرده‌اند:

بافرض تعارض بین دو حجت (مراد جدی) باشد، نه بین ظهورات (مراد استعمالی)، اما قرینه بودن یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، به لحاظ ظهور استعمالی آن است نه ظهور حجت آن، بنابراین دلیل سوم نیز باید با ظهور استعمالی دو دلیل دیگر سنجیده شود، نه با ظهور حجت آن. و این مطلب مطابق با مرتکزات عرف است (ایروانی، ٤/ ٣٣٠). به عنوان مثال اگر سه دلیل «صل خلف کل مسلم»؛ «لاتصل خلف الفاسق» و «لاتصل خلف شارب الخمر» داشته باشیم، هر چند دلیل سوم موجب می‌شود که مراد جدی از دلیل دوم، فاسق شارب خمر باشد، اما قرینه بودن دلیل دوم به نسبت دلیل اول در مرحله حجیت نیست تا این نتیجه اخص را با دلیل عام اول بسنجیم، بلکه قرینیت دلیل دوم در مقایسه با دلیل اول به لحاظ ظهور استعمالی آن است که آن هم در مثال ظهور همان فاسق است نه فاسق شارب خمر. لذا فاسق در دلیل دوم قرینه بر این است که مراد جدی از مسلم در دلیل اول همان مسلم غیر فاسق یا به تعبیری مسلم عادل است.

در پاسخ باید گفت: آنچه در تقدیم دلیل خاص بر دلیل عام مهم است، اقوائیت یا قرینیت دلیل خاص به لحاظ مراد جدی و مقام حجیت است و الا در مقام ظهور استعمالی دو دلیل هیچ‌گونه تفاوتی با یکدیگر

نخواهند داشت. چون علت اقوائیت ظهور یا قرینیت دلیل خاص نسبت به دلیل عام، این است که مـی‌دانیم متکلم حصه خاص را مد نظر داشته است و این در مقام مراد جدی است. بنابراین زمانی که از مـراد جـدی متکلم در دلیل دوم کشف کردیم که وی عالم نحوی فاسق را اراده کرده اسـت، ایـن مـراد جـدی در حصـه خاص، بر دلیل اول از باب اظهریت یا قرینیت مقدم است و موجب تخصیص آن خواهد شد.[۱۳]

البته این نکته که عرف چنین مسئله‌ای را نمی‌پـذیرد (ایروانـی، ٣٣١/٤)، ریشـه در عـدم ضـابطه‌مندی نظریه انقلاب نسبت و ترجیح بلامرجح یک نسبت‌سنجی در برابـر نسبت‌سـنجی دیگـر دارد. لـذا بـه نظـر می‌رسد اگر این نظریه را بتوان ضابطه‌مند کرد، چنین تقدیم و ترجیحی از سوی عرف نیز مـورد قبـول واقـع شود.

مسأله چهارم: منشأ جمع عرفی چیست؟

ممکن است بتوان عمده نکته درباره پـذیرش یـا رد نظریـه انقـلاب نسـبت را جمـع عرفـی دانسـتن آن دانست. به تعبیری اگر نظریه انقلاب نسبت را از مصادیق جمع عرفی بدانیم، بر اساس قاعده الجمع مهمـا أمکن أولی من الطرح، می‌بایست این نظریه را پذیرفت. اما نکته‌ای دراین‌باره مطرح است که، صرف جمـع عرفی دانستن نظریه انقلاب نسبت ممکن است مشکلی را حل نکند. زیرا یکی از عمده اشکالاتی که به این نظریه مطرح شده است، ترجیح بلامرجح بودن تقدیم نسبت‌سنجی بین دو دلیل بر سایر نسبت‌سـنجی‌های ممکن است (آشتیانی، ٤٨٤؛ حسینی شیرازی، ٩/ ١٩١؛ صافی، ٣/ ٣٣٣؛ فرحی، ٤٣٨) و این مشـکل در صورتی بر طرف می‌شود که بتوان این نظریه را ضابطه‌مند کرد.

از نگاه برخی اصولیان ضابطه‌مندسازی این نظریه متوقف بر این مبنا است که منشأ جمع عرفـی را چـه بدانیم. ایشان برای جمع عرفی، دو منشأ را بیان می‌کنند: ۱- منشأ جمـع عرفـی بـین ادلـه، اقوائیـت ظهـور است؛ ۲- منشأ جمع عرفی، شاهد جمع خارجی است.

---

۱۳ تعبیر دیگری که ممکن است بر اساس آن این مسئله را در کلمات اصولیان ردیابی کرد، چنین است:

آیا دلیل خاص (متصل یا منفصل) به دلیل عام عنوان می‌دهد یا خیر؟ اگر بپذیریم که دلیل خاص مطلقاً بـه دلیـل عـام عنـوان می‌دهد نظریه انقلاب نسبت قابلیت طرح خواهد داشت، و بالعکس اگر عنوان‌دهی دلیل خاص به عام را مطلقاً نپذیریم، ممکن است به نظریه انقلاب نسبت ایراداتی را وارد دانست. صورت سومی که متصور است تفصیل بین مخصص متصـل و منفصـل است. اگر قائل شویم دلیل مخصص متصل به عام عنوان می‌دهد اما دلیل منفصل چنین ویژگی را ندارد، می‌بایسـت در نظریـه انقلاب نسبت بین مخصص متصل و منفصل قائل به تفصـیل شـد و ایـن نظریـه را در مخصصـات متصـل پـذیرفت، امـا در مخصصات منفصل اشکالاتی به آن مطرح است.

برخی دانشیان اصول به این نکته اشاره کرده و چنین گفته‌اند:

اگر دلیل خاص (متصل و منفصل) ظهور دلیل عام را از بین ببرد و به عام عنوان بدهد دیگر در نظریه انقـلاب نسـبت تفصـیل بین مخصص متصل و منفصل بی‌معناست (اسماعیل‌پور، ٤/ ٤١٢).

به گفته این اصولیان اگر منشأ جمع عرفی، شاهد خارجی باشد، ضابطه‌مند کردن نظریه انقلاب نسبت بسیار دشوار و سخت بوده و به تشخیص فقیه بر می‌گردد؛ اما اگر منشأ، اقوائیت ظهور باشد، می‌توان آن‌را ضابطه‌مند کرد و مواردی که انقلاب نسبت در آن صحیح است را شناسایی کرد (آشتیانی، ٤٨٨).

نظر نگارنده

به نظر می‌رسد اگرچه بنابر مبنای اقوائیت ظهور، شناسایی ضوابط برای تعیین تقدیم و تأخیر یک نسبت‌سنجی آسان‌تر است، اما این بدان معنا نیست که بنابر مبنای شاهد خارجی دیگر امکان چنین ضابطه‌مندسازی وجود نداشته باشد. چنانچه در کلام بالا نیز به دشواری این ضابطه‌مندسازی بر اساس مبنای شاهد خارجی تصریح شده است نه استحاله و عدم امکان آن. بنابراین صرف دشواری مسئله، نمی‌تواند موجب شود که از سعی و تلاش نسبت به شناسایی ضوابط و شواهد خارجی برای نسبت‌سنجی دقیق، کاسته شود. زیرا به نظر می‌رسد دو مبنای مطرح شده در برابر یکدیگر نباشند؛ بلکه برای جمع عرفی به هر دو روش و بر اساس هر دو مبنا می‌بایست عمل شود، چنانچه همین‌گونه نیز عمل شده است (رک: انصاری، ۱/ ۳۱۰؛ آشتیانی، ٤٧٤؛ لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ٤٧٠؛ موسوی بجنوردی، ۱/ ۱۵۹). به تعبیری در موارد جمع عرفی، یا باید نوع جمع بین ادله به‌گونه‌ای باشد که عرف آن‌را بپذیرد و یا اگر چه جمع از نظر عرف مورد پذیرش نیست، اما قرائن و شواهدی بر جمع ارائه شده وجود دارد که عرف با توجه به قرائن موجود، چنین جمعی را می‌پذیرد. مثلاً گاهی علما بین دو روایت جمع می‌کنند که عرف بخودی خود چنین جمعی را نمی‌پذیرد، اما با توجه به وجود روایت سومی که شاهد جمع (شاهد خارجی) بین دو روایت است، چنین جمعی مقبول و مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

بنابراین بر اساس هر دو مبنا باید در پی کشف ضابطه‌هایی جهت تعیین اولویت در نسبت‌سنجی باشیم، که اگر چنین ضابطه‌هایی به دست آید، عمده اشکال نظریه انقلاب نسبت که همان ترجیح بلامرجح است بر طرف خواهد شد.

مسأله پنجم: آیا در عام و خاص متوافقین باید قائل به تخصیص شد؟

از دیگر مبانی پر فایده در ضابطه‌مندسازی نظریه انقلاب نسبت، این است که آیا با دو دلیل عام و خاص متوافقین نیز همچون مطلق و مقید متوافقین، تعامل می‌شود یا خیر؟

دو نظریه دراین‌باره مطرح شده است:

۱. مشهور اصولیان قائل‌اند که دلیل خاص موافق با دلیل عام تنـافی نداشـته و موجـب تخصـیص آن نمی‌شود، بلکه دلیل خاص حمل بر استحباب و تأکید نسبت به فرد خاص می‌شود. بر ایـن مسـئله ادعـای اجماع نیز شده است (رک: طباطبـایی حکـیم، ۲/ ۵۵۲؛ اراکـی، ۲/ ۴۷۲-۴۷۳؛ مـؤمن قمـی، ۲/ ۵۱۴-۵۱۵، قمـی، ۱/ ۱۸۹؛ میـرزای قمـی، ۲/ ۱۹۰؛ جـابلقی، ۱/ ۱۷۳ و ۲/ ۳۰۹؛ موسـوی قزوینـی، ۲۵۲؛ حیدری، ۱۶۹؛ کرباسی، ۳۸۸). البته برخی این قید را اضافه کرده‌اند که اگر قرینه‌ای بـر تخصـیص و اراده متکلم وجود داشته باشد که مد نظر وی فرد خاص بوده است، تخصیص دلیل عام به وسیله خاص موافق را می‌پذیریم (قمی، ۱/ ۱۸۹).

۲. برخی در مسئله تفصیل داده‌اند که اگر وحدت مطلوب بین دلیل عام و خاص احراز شود، دلیل عام حمل بر خاص می‌شود، امـا اگـر وحـدت مطلـوب احـراز نشـود، حمـل بـر اسـتحباب و تأکیـد می‌شـود (اسماعیل‌پور، ۳/ ۴۱۳).

نیتجه این اختلاف مبنا در ضابطه‌مند کردن نظریه انقلاب نسبت، بروز می‌کند. زیرا اگر قائل شـویم در چنین مواردی دلیل خاص حمل بر استحباب و تأکید می‌شود و تنافی و تعارضی با دلیـل عـام نـدارد، بایـد رابطه بین دلیل خاص با عام مخالف را سنجید یا اگر دو خاص داریم ابتدا رابطه دلیل خاص مخـالف را بـا عام سنجید، سپس رابطه نتیجه با دلیل خاص موافق؛ اما اگر دلیل خاص موافق را همچون خاص مخـالف، مخصص دلیل عام بدانیم، نسبت دلیل خاص با دو عام موافق یا مخالف یا دو دلیل خاص موافق و مخالف با دلیل عام یکسان خواهد بود و از این حیث تفاوتی در نسبت‌سنجی بین ادله ایجاد نخواهد شد.

به تعبیری بر اساس نظریه عدم تخصیص، ضابطه‌ای خواهیم داشت که ابتدا دلیل عام مخالف با خاص تخصیص می‌خورد و نتیجه با دلیل عام موافق سنجیده می‌شود؛ اما بنابر نظریه تخصیص، چنین ضـابطه‌ای نبوده و باید بر اساس سایر ضوابط شناسایی شده نسبت به تقدیم یک نسبت‌سنجی بـر نسبت‌سـنجی دیگـر اقدام کرد.

نتیجه‌گیری

از میان مبانی مطرح شده، سه مبنای اول از سوی برخی دانشیان اصولی بـه عنـوان مبـانی تأثیرگـذار در پذیرش یا رد نظریه انقلاب نسبت مطرح شده بود، که به نظر می‌رسد این سخن ناتمام باشد و بر اساس هر یک از مبانی متخذ در سه مبحث مطرح شده، می‌توان قائل به نظریه انقـلاب نسـبت شـد. بـر ایـن اسـاس اشکالات مبنایی مطرح شده به نظریه انقلاب نسبت، ناتمام بوده و از حیث مبانی و پیش‌فرض‌ها این نظریه با مشکل مواجه نیست. بنابراین باید به سایر اشکالات مطرح شده درباره این نظریه توجه ویژه کـرد کـه آیـا

اشکالات دیگر بر آن وارد است یا خیر؟

اما دو مبنای اخیر چنانچه بیان شد در اصل پذیرش این نظریه تأثیرگذار نیستند، بلکه در مقام پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان نظریه انقلاب نسبت را ضابطه‌مند کرد یا خیر، مؤثرند. البته چنین تأثیری بسیار قابل توجه است و نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. زیرا عمده اشکال این نظریه که موجب شده است، مورد اقبال دانشیان اصول قرار نگیرد و اشکالاتی را متوجه این نظریه کند، ضابطه‌مند نبودن نظریه انقلاب نسبت و اشکال ترجیح بلامرجح است. حال آن‌که مشخص شد بر اساس پذیرش این مبنا که منشأ جمع عرفی، اقوائیت ظهور است می‌توان ظوابطی را برای تسهیل امر نسبت‌سنجی بین ادله، شناسایی کرد. و بر اساس مبنای دیگر که منشأ جمع عرفی را شاهد جمع خارجی می‌داند هر چند این ضابطه‌مندسازی با مشکلاتی مواجه خواهد کرد، و وظیفه اصولیان را در شناسایی ظوابط سنگین‌تر و شناسایی خود ضوابط را سخت‌تر خواهد کرد؛ اما همچنان این ضابطه‌مندسازی ممکن خواهد بود.

همچنین اگر در عام و خاص متوافقین قائل به تخصیص شویم، دائره ضابطه‌های شناسایی شده کوچک‌تر خواهد شد و یکی از ضابطه‌های معرفی شده دراین‌باره قابلیت جریان خود را از دست خواهد داد.

بنابراین پذیرش هر یک از مبانی مطرح در دو مسئله اخیر، در اصل ضابطه‌مندسازی یا دائره ضابطه‌های شناسایی شده برای نظریه انقلاب نسبت تأثیرگذار خواهند بود.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ***کفایه الأصول***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

آشتیانی، محمود، ***حاشیه علی درر الفرائد***، قم، مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

اراکی، محمد علی، ***أصول الفقه***، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۵.

اسماعیل‌پور، محمد علی، ***مجمع الأفکار و مطرح الأنظار***، قم، المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***فرائد الأصول***، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۸ ق.

ایروانی، باقر، ***الحلقه الثالثه فی أسلوبها الثانی***، تهران، قلم، چاپ اول، ۲۰۰۷ م.

بروجردی، محمد تقی، ***نهایة الأفکار***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

تبریزی، موسی، ***أوثق الوسائل فی شرح الرسائل***، قم، کتابی نجفی، چاپ اول، ۱۳۶۹ ق.

تقوی اشتهاردی، حسین، ***تنقیح الأصول***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

جابلقی، محمدشفیع، ***القواعد الشریفه***، قم، مؤلف، چاپ اول، بی‌تا.

حائری یزدی، عبدالکریم، ***درر الفوائد***، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الأصول*** (مباحث الفاظ)، قم، مکتبة الداوری، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

ـــــــــــــــ، ***مصباح الأصول*** (مباحث حجج و امارات)، قم، مکتبة الداوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

حسینی حائری، کاظم، ***مباحث الأصول***، قم، مطبعه مرکز النشر – مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

حسینی شیرازی، صادق، ***بیان الأصول***، قم، دار الأنصار، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.

حلی، حسین، ***أصول الفقه***، قم، مکتبه الفقه و الأصول المختصه، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.

حیدری، علی نقی، ***أصول الأستنباط***، قم، لجنه إداره حوزه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

خرازی، محسن، ***عمدة الأصول***، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

خمینی، روح الله، ***الرسائل***، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***أجود التقریرات***، قم، مطبعه العرفان، چاپ اول، ۱۳۵۲.

روحانی، محمد صادق، ***زبده الأصول***، تهران، حدیث دل، چاپ دوم، ۱۳۸۲.

صافی، لطف الله، ***بیان الأصول***، قم، دائرة التوجیه و الارشاد الدینی فی مکتب المرجع الدینی آیه اللـه العظمی الشیخ لطف الله الصافی الگلپایگانی، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

صدر، محمد باقر، ***دروس فی علم الأصول***، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۸ ق.

طباطبایی حکیم، محمد سعید، ***الکافی فی أصول الفقه***، بیروت، دار الهلال، چاپ چهارم، ۱۴۲۸ ق.

طباطبایی قمی، تقی، ***آراؤنا فی أصول الفقه***، قم، محلاتی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

طباطبایی، محمد حسین، ***حاشیة الکفایة***، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ اول، بی‌تا.

عبدالساتر، حسن، ***بحوث فی علم الأصول***، بیروت، الدار الإسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

فرحی، سید علی، ***تحریر الأصول***، قم، مکتبه الداوری، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.

فیاض، محمد اسحاق، ***محاضرات فی أصول الفقه***، قم، موسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

قدسی، احمد، ***أنوار الأصول***، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

قمی، ابوالقاسم، ***قوانین المحکمه فی الأصول***، قم، أحیاء الکتب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

قمی، غلامرضا، ***قلائد الفرائد***، قم، مؤسسه میراث نبوت، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

کاظمی خراسانی، محمد علی، ***فوائد الأصول***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶.

کرباسی، محمدابراهیم، ***إشارات الأصول***، چاپ اول، بی‌تا.

کلانتری، ابوالقاسم، ***مطارح الأنظار***، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.

لجنه تألیف القواعد الفقهیه و الأصولیه التابعه لمجمع فقه اهل البیت علیهم السلام، ***قواعد أصول الفقه علی مذهب الإمامیه***، قم، مجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، مرکز الطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.

مروج جزائری، محمد جعفر، ***منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة***، قم، مؤسسه دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

مظفر، محمدرضا، ***أصول الفقه***، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

موسوی بجنوردی، محمد، ***قواعد فقهیه***، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امـام خمینـی (ره)، موسسـه چـاپ و نشـر عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ق.

موسوی قزوینی، ابراهیم، ***ضوابط الأصول***، قم، مؤلف، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق.

مؤمن قمی، محمد، ***تسدید الأصول***، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمداکمل، ***الفوائد الحائریة***، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

هاشمی شاهرودی، علی، ***دراسات فی علم الأصول***، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مـذهب اهـل بیـت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

هاشمی شاهرودی، محمود، ***بحوث فی علم الأصول***، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهـل بیـت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

هاشمی، سید هاشم، ***تعارض الادله و اختلاف الحدیث***، نسخه الکترونیک.